



قصه‌گویی

قصه‌سازی برای کودکان

یکی از دغدغه‌های مربیان و والدین برای قصه‌گویی به کودک، انتخاب قصه‌ی مناسب اوست. این‌که بدانیم چه قصه‌های مناسبی برای کودک وجود دارند و در هر سن کدام یک از آن‌ها را می‌توانیم برای او بگوییم، نکته‌ی بسیار مهمی است. به‌طور کلی، قصه‌های مربوط به ادبیات کودک، یا برگرفته از قصه‌های عامیانه (فولکلوریک) اند و یا توسط نویسندگانی آفریده شده‌اند که هم‌عصر ما هستند. اما یافتن قصه‌های مناسب برای هر گروه سنی در پیش از دبستان، حساسیت و ظرافت خاصی دارد که انتخاب آن را سخت می‌کند. ممکن است داستانی به علت طولانی بودن و یا داشتن موضوع‌هایی که در حوزه‌ی تجربه‌ی کودک قرار ندارد، نه تنها مورد استقبال او قرار نگیرد، بلکه آثار سوئی داشته باشد. این ویژگی‌ها به‌ویژه در قصه‌هایی مشاهده می‌شوند که ترجمه شده‌اند، اما برای کودک ایرانی درست سنیابی نشده و یا قصه‌هایی که نویسندگان آن‌ها آگاهی لازم را در مورد ویژگی‌های سنی کودک نداشته و یا بیشتر شکل بازاری و تجاری را به خود گرفته‌اند، این در حالی است که مربیان و والدین با دانستن نکات پایه‌ای و اصولی در زمینه‌ی قصه‌سرایی برای کودکان می‌توانند خودشان دست به کار ساختن قصه برای بچه‌های کوچک شوند. لازم به یادآوری است، این نکته به معنای زیر پا گذاردن و یا نادیده گرفتن تأثیرگذاری قصه‌های

دکتر لیلا سلیقه‌دار

اشاره

کسانی که حتی یک‌بار برای کودک داستانی را تعریف کرده‌اند، به راحتی متوجه شده‌اند، کودک چگونه با قصه زندگی می‌کند، خود را درون ماجراهای آن درگیر می‌سازد و به این ترتیب، نیروی تخیل و اندیشه‌اش پرورش می‌یابد. بنا بر همین اهمیت است که امروزه قصه‌گویی و قصه‌سازی برای کودکان، به علم و هنری مستقل و جذاب تبدیل شده است. نوشته‌ی حاضر نگاهی دارد به دنیای قصه برای کودکان، به‌ویژه کودکان پیش از دبستان و شامل رهنمودهایی است که به‌واسطه‌ی آن‌ها والدین و مربیان و نیز بزرگسالانی که با کودک در ارتباط هستند، می‌توانند در آموزش و تربیت خردسال خود از این ابزار اثربخش بهره بگیرند.



خوب بر کودکان نیست. چه آن که با بیان قصه‌های قوی که از ظرافت‌های ادبی نیز برخوردارند، می‌توان علاوه بر تأثیر هدف‌های پرورشی قصه بر کودک، موجب رشد حس زیبایی‌شناسی وی نیز شد.

قصه‌های مورد نظر در این رشته، هر آن چیزی هستند که به زندگی کودک نزدیک‌تر و برای او قابل درک و ملموس‌اند. امور عادی و روزمره‌ی زندگی، ماجراهایی که برای کودک اتفاق افتاده‌اند و یا قرار است صورت بگیرند و بسیاری از موضوع‌های ساده و مواردی که از نظر ما مهم نیستند، همگی می‌توانند موضوع این نوع قصه‌ها شوند. به همین دلیل است که این قصه‌ها همراه با خود کودک رشد و حرکت می‌کنند. برای ساختن چنین قصه‌هایی، باید علاوه بر شناخت کودک و ارتباط درست با او، به کتاب‌های اطلاعاتی درباره‌ی نکات مربوط به نیازهای او دسترسی داشت و آن‌ها را مطالعه کرد. به این معنا که قصه‌ها باید بر پایه‌ی اطلاعات صحیحی ساخته و در اختیار کودک قرار گیرند. با رعایت این نکته قصه‌گو می‌کوشد با استفاده از واژه‌های ساده و در عین حال مانوس با کودک، وی را به ادراک و اندیشه در مورد موضوعات گوناگون ترغیب کند. در استفاده از واژه‌های جدید نیز باید دقت کرد، در هر قصه بیش از یک یا دو کلمه‌ی ناآشنا وارد نشود. همچنین، این کلمات به شکلی به کار روند که در دل جمله و کنار سایر کلمات معنی شوند و به توضیح نیاز نداشته باشند.

به این ترتیب می‌توان هزاران قصه برای لحظات گوناگون زندگی کودک، در ذهن ایجاد کرد. قصه‌هایی که در زمان حمام کردن، موقع خواب، غذا خوردن، تعویض لباس و یا در سایر اوقات برای کودک لذت‌بخش خواهند بود. لازم به یادآوری است، توجه داشتن به آمادگی و تمایل کودک برای شنیدن قصه، بسیار اهمیت دارد. به همین علت، قصه‌گو باید در صورت مشاهده‌ی هرگونه علامتی از سوی کودک که نشانگر تمایل نداشتن وی به شنیدن قصه است، به این کار خاتمه دهد. همچنین ممکن است کودک درباره‌ی قسمتی از قصه، اظهار ناخشنودی و نارضایتی کند. در این صورت نیز باید آن قسمت از قصه تغییر داده شود. برای مثال، قصه‌گو مانند همیشه قصه‌ی خود را درباره‌ی کودک مخاطب خود می‌سازد و نام او را به‌عنوان شخصیت اول قصه مطرح می‌کند. اما متوجه می‌شود، بنا به دلیلی، کودک دوست ندارد باز هم قصه‌ای در مورد خودش بشنود. در این حالت، بهتر است قصه‌گو نام شخصیت قصه را با مشارکت فکری کودک تغییر دهد.

یکی دیگر از نکات مربوط به قصه‌سازی برای کودکان، توجه به شرایط سنی آنان است. هر قدر با کودک کوچک‌تری روبه‌رو هستیم، باید قصه‌ها

کوتاه‌تر و واقعی‌تر باشند. از آن‌جا که کودکان در مورد واقعیت‌های اطراف خود از شناخت کافی برخوردار نیستند، بنابراین پایه‌ریزی قصه براساس ایجاد آگاهی از محیط اطراف می‌تواند، موجب شناخت بیشتر کودک شود. برای مثال به این بخش از یک قصه توجه کنید: «جوجه کوچولو داشت توی حیاط راه می‌رفت و می‌گفت: جیک، جیک. زهرا (نام کودک) آن را از پنجره دید و خندید.»

هر قدر کودک بزرگ‌تر می‌شود و میزان آگاهی بیشتری از محیط به‌دست می‌آورد، کم‌کم می‌توان نکاتی افسانه‌ای را هم برایش در قصه مطرح کرد. در صورتی که کودک از آمادگی کافی برای شنیدن مطالب تخیلی و غیرواقعی برخوردار نباشد، این تهدید وجود دارد که او دیرتر از کودکان هم‌سن خود با واقعیات اطراف خود ارتباط برقرار کند. از جمله‌ی ملموس‌ترین نکات غیرواقعی برای کودک این است که همه‌ی چیزهای اطراف او، اعم از اشیا و حیوانات، قدرت حرف زدن داشته باشند. در چنین مواقعی، قصه‌گو می‌کوشد که از این طریق، کودکان را با زندگی حیوانات و یا کاربرد اشیا آشنا کند. مانند: «خورشید داشت در آسمان به روی زهرا لبخند می‌زد و می‌گفت، صبح شده دیگر، بیدار شو. زهرا هم به خورشید لبخند زد و از جایش بلند شد.»

چنانچه در نمونه‌های یاد شده ملاحظه می‌کنید، قصه‌ها برای سنین پایین، علاوه بر کوتاه بودن، باید ساده باشند و هر بار فقط حاوی یک نکته‌ی جدید و در عین حال قابل درک برای کودک باشد و تا حد امکان در آن‌ها به نکاتی که برای او لذت‌بخش است نیز اشاره شود. به نمونه‌ای دیگر توجه کنید: «گوسفند کوچولو به مامانش گفت: «بع بع من گرسنه‌ام، علف می‌خوام.» مامان برای بچه گوسفند علف آورد. او همه‌ی علف‌ها را خورد و گفت: «بع بع، مامان متشکرم.» بعد هم رفت تا با بقیه‌ی گوسفندهای کوچولو بازی کند.»

هر قدر سن کودک بالاتر می‌رود، می‌توان بر اندازه‌ی داستان و نیز استفاده از عناصر تخیلی در آن افزود. در این زمینه لازم است، قصه‌گو توجه کند تا قصه حالتی ترسناک نداشته باشد و علاوه بر این که پایان خوشی را برای کودک تداعی می‌کند، روال منطقی و قابل قبول داشته باشد؛ به شکلی که کودک بتواند با شخصیت‌های آن زندگی کند و ضمن درک احساس آن‌ها، نکته‌های تازه‌ای بیاموزد. پندآموز بودن قصه به معنای آن نیست که مطلب ارائه شده سرشار از نصیحت‌های آشکار و مستقیم باشد، بلکه به این نکته اشاره دارد که قصه به خودی خود بر ذهن و رفتار کودک تأثیر می‌گذارد و به همین علت لازم است، قصه‌گو به آن چه بر زبان می‌آورد، توجه کند تا از بیان نکاتی که ممکن

است بدآموزی داشته باشند و یا به دلیل واضح نبودن، برداشت‌های ناصحیحی را برای کودک در پی داشته باشد، پرهیزد.

همچنین، برای ایجاد انگیزه و توجه در کودک می‌توان، قصه‌های دارای فراز و فرود بیان کرد. گاهی طرح یک ابهام و یا پرسش در شروع داستان، اتفاقی در میانه‌ی داستان و هیجان‌انگیز کردن آن و سپس پایان خوش آن، می‌تواند تداعی گر لحظات دل‌انگیزی برای کودک باشد. به این مثال توجه کنید: «علی و مامان کنار پنجره نشسته بودند. یکدفعه چیزی از جلوی چشم آن‌ها پرید. به نظر تو اون چی بود؟ مامان گفت، علی جان بیا با هم ببینیم اون چی بود. آن‌ها دیدند، یک پرندگی سفید پریده بود روی درخت تا به جوجه کوچولوش دانه بدهد.»

استفاده از مشارکت کودک در قصه‌گویی نیز می‌تواند به جلب بیشتر او به این کار منجر شود. در این رابطه، می‌توان قصه را طوری هدایت کرد که کودک بتواند برای ادامه‌ی آن مشارکت داشته باشد. بدیهی است، در این صورت بهتر است به نظر او توجه کنیم و نخواهیم او را در همان سیر قصه که از ابتدا مورد نظر ما بوده است، وارد کنیم. لازم به ذکر است، در مواقعی که قصه‌گو اصرار دارد قصه با روال مورد نظرش بیان شود و به اتمام برسد، بهتر است برای مشارکت کودک در قصه، جاهایی خالی را به اسامی و کلماتی که برای او ساده و قابل پیش‌بینی هستند، اختصاص دهد.

از دیگر نکات در قصه‌گویی برای کودک، تمایل او برای شنیدن قصه‌های تکراری است. تداعی دوباره‌ی مواردی که قبلاً نیز آن‌ها را شنیده، معمولاً برای کودک لذت‌بخش است. البته حالت عکس نیز ممکن است. گاهی کودک از شنیدن دوباره‌ی یک داستان اظهار رضایت نمی‌کند. در چنین مواقعی، باید قصه را تغییر داد.

در پایان شایسته‌ی یادآوری است، کنار کودکان بودن و زندگی کردن با آن‌ها، بسیار لذت‌بخش است. این لذت زمانی دو چندان می‌شود که بتوانیم آگاهانه و اصولی، لحظات لذت‌بخشی را برای آنان فراهم آوریم.

منابع

۱. میلتر، بتاتریس. کودک هوشیار بیروزم. ترجمه‌ی فاطمه میری. انتشارات با فرزندان. ۱۳۸۵.
۲. استابرد، میریام. همه‌ی کودکان تیزهوشند اگر... ترجمه‌ی سهراب سوری و امیر صادقی. نشر دانش ایران. ۱۳۸۶.
۳. قزل‌ایاغ، ثریا. قصه‌گویی و نمایش خلاق. نشر دانشگاهی. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۸.
۴. حنیف، محمد. قصه‌گویی. انتشارات سروش.
۵. کیانیان، داود. نمایش کودک. مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت.